

تأثیر ویژگی‌های زمانه

بر صدور، فهم و تبیین روایات*

- حسین محققیان^۱
□ محمدکاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

دین اسلام به عنوان دین جاوید و آخرین دین الهی برای همه انسان‌ها تا قیامت، قوانین ثابتی را پایه گذاری کرده است؛ اما با نگاه دقیق به برخی مصادیق معلوم می‌شود که تغییرات و متغیرهای یک جامعه در دوران خاص، در بیان کیفیت آموزه‌ها تأثیرگذار است و نمی‌توان همه آن آموزه‌ها را در همه زمان‌ها جاری دانست. در اصطلاح، به قضایایی که سران در همه زمان‌ها دارند قضیه حقیقه و به قضایای مختص، قضیه خارجیّه اطلاق می‌شود. تغییرهای فرهنگی، اقتصادی و علمی از نوع قضایای خارجیّه هستند. آموزه‌هایی مانند ابهام در میزان سنجش و یا ابهام حاصل شده در فهم مقصود بر اثر گذر زمان، در نگاه ابتدایی، موهم تأثیرپذیری از تغییرات زمانه هستند، ولی دقت در آنها گویای عمومیت و حقیقه بودن آن است. هدف این پژوهش، تبیین تأثیرگذاری تغییرات جامعه، در گذر زمان بر شناخت قضایای حقیقه و خارجیّه روایات از یکدیگر است.

واژگان کلیدی: قضیه خارجیّه، قضیه حقیقه، قضیه فی واقعه، فضای صدور، تغییر فرهنگی، تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد، فقه الحدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۹.

۱. پژوهشگر و مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه (نویسنده مسئول) (hmohgeg@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه قم (hmohgeg@yahoo.com).

مقدمه

شناخت ویژگی‌های جامعه یکی از پایه‌های ثابت و تأثیرگذار در فهم احادیث است. تغییر در جامعه، همیشه با تغییر در ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی روی می‌دهد. در طول زمان، افراد یک جامعه ممکن است به سمت صلاح و پیشرفت حرکت کنند و ممکن است سقوط و عقب‌گرد داشته باشند و تمامی اینها در برنامه‌ای که رهبران یک جامعه برای پیشرفت آن در نظر می‌گیرند مؤثر است. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این باره فرموده‌اند: «کسی که به اوضاع زمانش آگاه است اشتباهات بر او هجوم نمی‌آورد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷/۱، ح ۲۹). با عنایت به این موضوع، باید رفتار متفاوت معصومان علیهم‌السلام در شرایط متفاوت را پی‌گیری کرد. در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ارتباط با تغییر مردم با تغییر ویژگی‌های جامعه می‌فرماید: «مردمان به طبع و روش روزگار خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان» (سیدرضی ۱۴۰۶، ۱۱۵). بر طبق این روایت، هر نسل با نسل قبل تفاوت‌هایی دارد که نمی‌توان در مواجهه با آنان یک رفتار در پیش گرفت.

تغییر در جامعه حتمی است، ولی تا چه مقدار این تغییر در دین تأثیرگذار است و باعث تغییر آموزه‌های دینی می‌شود؟ به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «فرد عاقل باید بصیر به روزگار خویش باشد». (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۶۲، ۵۲۵/۲، ح ۱۳) و سیره معصومان علیهم‌السلام گواه این نکته است که آنان بیش از دیگران به تغییرات جامعه دقت داشته و در طول آن حرکت می‌کردند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱، ۳۹۲، ح ۷۳۹). از طرف دیگر، با توجه به عموماتی که دین را در هر حال و موقعیت یکی دانسته، اولین مسلمانان تا آخرین آنان را مورد خطاب قرار داده است. به فرموده امام صادق علیه‌السلام: «حکم خداوند در [تمام زمان‌ها و دوران‌ها] برای اولین و آخرین یکسان است، مگر این که علت خاصی وجود داشته باشد. همان طور که در منع حوادث نیز مشترکند و تکالیفی که بر عهده آنان هست یکی است. از آخرین آن‌ها سؤال می‌شود، در مورد عمل به فرائضی که از اولین آنان سؤال شده است و حسابرسی می‌شوند از آنچه آنان حسابرسی شده‌اند» (کلینی ۱۴۰۷، ۱۸/۵، ح ۱). بر طبق این روایت شریف، آموزه‌های دین همگانی است و برای افراد خاص و در زمان خاص بیان نشده است.

تأثیرگذاری ویژگی‌های هر جامعه در بیان آموزه‌های دینی، نیازمند تبیین دقیق جزئیات بر اقتضاهای مختص به آن جامعه است. قوانین کلی دین اسلام، در همه موارد یکسان هستند، ولی در هنگام تبیین و پیاده‌سازی، شرایط جامعه، جزئی از موضوع قرار می‌گیرد و در نگاه بیرونی ممکن است این قیده‌های جزئی که از حقیقت موضوع خارج هستند، به عنوان قیده‌های تأثیرگذار در حکم شناخته شوند. از دیدگاه موضوع این نوشتار، گذر زمان یکی از عواملی است که قیده‌های دخیل در موضوع را از قیده‌های دیگر جدا می‌کند و پس از گذشت ایام می‌توان موضوع و حکم اصیل را یافت؛ هر چند در زمان، به دلیل تنیدگی اجزاء یک موضوع، امکان شناخت و یا تبیین آن ممکن نیست.

حجت دانستن حکم یک موضوع خاص نسبت به عموم جامعه، اعم از حاضران و غایبان در همه زمان‌ها، به معنای قضیه حقیقه دانستن آن حکم است (ر.ک: سجادی ۱۳۷۳، ۱۵۰۲/۳) و در مقابل، مختص دانستن حکم یک موضوع برای فرد، گروه و مخاطب خاص به معنای قضیه خارجی (سجادی، ۱۳۷۳) و یا «قضیه فی واقعه» بودن آن حکم است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۳، ۴۲/۲؛ حکیم، ۱۴۰۸، ۴۷۶/۲؛ صدر، ۱۴۲۱، الحلقة الثانية، ج ۱۸۱/۶ و الحلقة الثالثة، ۳۸/۷؛ فیاض، ۱۴۲۲، ۲۷۶/۵؛ حکیم، ۱۴۱۳، ۱۱۴/۲؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ۱۵۷/۱). گذر زمان می‌تواند اختصاصی بودن یک حکم و یا حقیقه بودن آن را نمایان کند.

این نوشتار، سعی بر آن دارد انواع تغییراتی که یک جامعه در گذر زمان با آن روبرو است را مورد مذاقه قرار دهد و تأثیر هر کدام از آنها بر شناخت قضایای حقیقه و خارجی را کشف کند. بحث از تأثیرگذاری زمان بر اجتهاد، به صورت مفصل در میان فقیهان مطرح است، همچنین مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه نگارش یافته است، ولی هیچ کدام از این تحقیق‌ها به تأثیر ویژگی‌های زمانه بر صدور، فهم و تبیین روایات از جهت شناخت قضایای حقیقه و خارجی، که هدف این نوشتار است، نپرداخته‌اند. در ادامه، ابتدا سه مورد از تغییرات یک جامعه در گذر زمان که موجب شناخت قضایای خارجی در احادیث است، با مثال‌های متعدد تبیین می‌شود و پس از آن دو مورد از تغییرات در گذر زمان، که موجب خارجی شدن روایت نیست، تحلیل می‌شود.

الف. تغییرات فرهنگی

فرهنگ عمومی جامعه مسلمانان و یا فرهنگ عمومی دشمنان اسلام در هر روزگار، از اموری است که به شکل گیری احادیث مختص به آن زمانه منجر می‌شود. به عنوان نمونه، پیامبر ﷺ در مدینه به مسلمانان دستور دادند که به وسیله حنا خضاب کنند. روایت «غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود» در مصادر متعدد شیعه و سنی نقل شده است (ر. ک: سید رضی، ۱۴۱۴، ۴۷۱ حکمت ۱۷؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۶۲، ۴۹۸/۲، ۲؛ واسطی، ۱۳۷۶، ۳۴۹، ح ۵۹۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۸/۷۳، ح ۳؛ احمد بن حنبل، بی تا، ۱۶۵/۱؛ ترمذی، ۱۹۸۳، ۱۴۴/۳، ح ۱۸۰۵؛ نسائی، ۱۳۴۸، ۱۳۸/۸؛ متقی هندی، ۱۹۸۹، ۶۶۸/۶، ح ۱۷۳۱۷).

بر اساس این روایت، خضاب کردن واجب و یا مستحب اکید است. قرینه وجوب و یا استحباب اشکالی است که دیگر صحابه پس از رحلت پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام داشتند که چرا ایشان خضاب نمی‌کنند (ر. ک: سید رضی، ۱۴۱۴، ۴۷۱، حکمت ۱۷).

مراجعه به کلمات اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌کند که پیامبر ﷺ در چه موقعیتی این دستور را داده‌اند؛ زمانی که تعداد مسلمانان اندک بود و نباید کهولت سن باعث جلب توجه کفار می‌گشت. امام علی علیه السلام در جواب معترضان می‌فرمایند:

پیامبر ﷺ در زمانی دستور به خضاب دادند که [پیروان] دین در اقلیت بودند، ولی در این زمان دین گسترش پیدا کرده است (سید رضی ۱۴۱۴، ۴۷۱ حکمة ۱۷).

این جواب از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است (ر. ک: کلینی ۱۴۰۷، ۴۸۱/۶، ح ۴).

با توجه به این دو روایت، دستور پیامبر ﷺ مبنی بر خضاب کردن محاسن، وابسته به شرایط حاکم بر جامعه مسلمانان است و زمانی که این وضعیت برطرف شود، خضاب کردن نه تنها وجوب ندارد، بلکه استحباب آن نیز منتفی می‌شود.

در مقابل، دقت در تعلیل روایات، این نکته را بیان می‌کند که هر کجا علت حکم وجود داشت، حکم نیز باز می‌گردد. به عبارت دیگر، می‌توان از مجموع دستور پیامبر ﷺ و کلام امام علی علیه السلام نتیجه گرفت که وجوب رنگ کردن محاسن، اختصاص به موقعیت خاص دارد. هر زمان این موقعیت تحقق داشت، حکم نیز هست.

شاید روایاتی که در آن‌ها امر به کوتاه کردن سبیل و بلند گذاشتن ریش شده است

و در ذیل آن‌ها تعلیل تشبّه به مجوس مطرح شده است نیز از همین باب باشد (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۱۳۰/۱، ح ۳۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۶/۲، ح ۱۶۵۸-۱۶۶۱، باب ۶۷ «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ خَلْقِ اللَّحْيَةِ وَ اسْتِحْبَابِ تَوَفِيرِهَا قَدْرَ قَبْضَةٍ أَوْ نَحْوِهَا»؛ در این احادیث نیز می‌توان ادعا کرد زمانی که تشبّه به مجوس نیست - به این جهت که در جامعه مسلمانان مجوس زندگی نمی‌کند و یا اینکه مجوس تغییر عادت داده است - این حکم وجهی ندارد (ر.ک: فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۸۶).

در اینجا توجه به یک نکته لازم است که هر چند در این روایات، تعلیل بیان شده، ولی جمع‌آوری تمامی قرائن روایی لازم است. در این موضوع، روایات دیگری نیز وجود دارد که تعلیل‌های دیگری در آنها ذکر شده است، مسایلی که گذر زمان و تغییر فرهنگ در آن‌ها تأثیری ندارد. در روایتی بیان شده است که این عمل از سنت‌های حضرت ابراهیم علیه السلام و جزئی از دین حنیف است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ۲۷۶/۱، به نقل از امام صادق علیه السلام؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۸۸/۱، ح ۱۴۵)، چنانکه در روایتی دیگر، دورکننده فقر و زیاد کننده رزق معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱۸/۳، ح ۵). تعلیل‌های دیگری نیز در روایات هست (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۱۲۶/۱، ح ۳۰۳ و ۳۰۵ و ۳۰۷ و غیره). با وجود این تعلیل‌ها، نمی‌توان این مورد را از مصادیق تغییر ویژگی‌های فرهنگی دانست.

نمونه دیگر تفاوت فرهنگی در دو زمان متفاوت، اخذ مهریه قبل و یا بعد از تمکین است. براساس برخی روایات، اگر زن پس از نزدیکی ادعا کند مهریه را نگرفته است، ادعای او بدون بینه قبول نیست و کلام زوج با قسم پذیرفته می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۳۶۰/۷، ح ۱۴۶۳ و ص ۳۵۹، ح ۱۴۶۰). شهید اول در توضیح این روایت‌ها، اشاره به تفاوت فرهنگ‌ها در دو زمان دارد. ادعای شهید این است که در زمان امام صادق علیه السلام، مردم مدینه قبل از نزدیکی، مهریه زنان را پرداخت می‌کردند، در نتیجه اگر زوجه بعد از آن ادعای نگرفتن مهر را دارد، لازم است بر مدعای خود اقامه بینه کند. بنابر این، اگر در جامعه‌ای خلاف این موضوع فرهنگ بود، یعنی متعارف زنان مهریه خود را قبل از نزدیکی مطالبه نمی‌کردند و زوجه در این زمینه مدعی باشد، در این جوامع ادعای زوجه

بدون بینه مقدم است و زوج باید برای اثبات پرداخت مهریه قبل از آن، بینه اقامه کند.
(ر. ک: عاملی (شهید اول)، بی تا، ۱/۱۵۲).

اصل استدلال شهید اول، مبتنی بودن این روایات بر فرهنگ مردم مدینه است و با تغییر فرهنگ متعارف، حکم تغییر می کند (ر. ک: عاملی (شهید اول)، «يجوز تغير الأحكام بتغير العادات، كما في النقود المتعارة»). این کلام شهید، مورد تأیید دیگران نیز هست. شیخ حرعاملی پس از نقل این روایت‌ها، به همین وجه جمع و توجیه اشاره کرده است (ر. ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۸/۲۱، ذیل ح ۲۷۰۳۶).

پایه استدلال شهید، مورد پذیرش است و خدشه‌ای بر آن وارد نیست؛ اما در تطبیق مصداقی، نیازمند اثبات این فرهنگ در زمان صدور حدیث است، شهید به این موضوع نپرداخته و قرائن را بیان نکرده‌اند. با توجه به دیگر روایات باب (ر. ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۸/۲۱، ذیل ح ۲۷۰۳۶) به نظر می‌رسد این روایات ناظر به عقدهایی است که مهر المسمی در آن شرط نشده است و زوج قبل از نزدیکی، شیء هر چند بی مقدار را به زوجه داده است؛ در نتیجه پس از آن، ادعای زوجه بر مهر المسمی است و بر این ادعا شاهد اقامه می کند و الا، در همان جامعه مورد نظر شهید نیز، اگر اصل مهر المسمی مورد تأیید زوج بود، اقامه شاهد بر پرداخت قبل از دخول، بر عهده زوج است نه بر عهده زوجه‌ای که نمی تواند بر امر عدمی شاهد اقامه کند (ر. ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۸/۲۱، ذیل ح ۲۷۰۳۶).

نتیجه آنکه فرهنگ جامعه، موجب بیان و صدور آموزه‌های خاص می شود و تغییرات در فرهنگ می تواند یکی از عوامل شناخت مختص بودن یک روایت به زمان خاص و یا در اصطلاح، قضیه خارجی باشد، به شرط آنکه به تصریح معصومان علیهم السلام و یا به دلایل دیگر، بتوان تغییر را نقش اصلی در بیان آن آموزه دانست؛ اما اگر نوع فرهنگ، دلیل آن حکم خاص نباشد، نمی توان آن آموزه را قضیه خارجی دانست. همچنین می توان مدعی شد برخی از این احادیثی که به عنوان مصداق این بحث معرفی شده‌اند،

۱. «منه: الاختلاف بعد الدخول في قبض الصداق، فالمرور تقديم قول الزوج، عملاً بما كان عليه السلف من تقديم المهر على الدخول. ومنه: إذا قدم شيئاً قبل الدخول كان مهراً إذا لم يسم غيره، تبعاً لتلك العادة. فالآن ينبغي تقديم قول الزوجة، و احتساب ذلك من مهر المثل».

در حقیقت تطبیق بر یک حکم بالاتر هستند، بدون آنکه به آن حکم اشاره شده باشد و آنچه در این روایات، قضیه خارجیّه است، مصداق است و حکم اصلی در جای خود باقی است.

ب. تغییرات اقتصادی

تغییر شرایط اقتصادی و دسترسی مسلمانان به رفاه اجتماعی، از دیگر مسائلی است که می‌تواند در شناخت احادیث با مضمون قضیه خارجیّه یاری برساند. در ابتدا، در دوران پیامبر ﷺ مسلمانان در تنگنای اقتصادی قرار داشتند. بسیاری از آنان توان اینکه هر روز یک وعده غذا بخورند نداشتند (ر. ک: حسکانی، ۴۰۳/۲، ح ۱۰۵۴، ذیل تفسیر آیات ابتدایی سوره انسان). حدود بیست سال بعد در زمان عثمان، بسیاری از صحابه از رفاه نسبی برخوردار بودند (ر. ک: مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۳۳/۲، باب «ثروة قوم من الصحابة»)، هر چند هنوز نیز بسیاری از مسلمانان فقیر بودند.

سیره امیرالمومنین (ع) در خوراک و پوشاک در آن دوره، نشان دهنده وجود فقر در بین اکثر مسلمانان است (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۴۲۰/۱، ح ۳). به مرور ایام، وضعیت اقتصادی مسلمانان رو به بهبودی گذاشت تا جایی که در روزگار امامان متأخر (ع)، اکثریت جامعه تفاوت چشم‌گیری از لحاظ مادی با دوران پیامبر ﷺ داشتند.^۱ با عنایت به این مقدمه، اگر در احادیثی سخن از ثروتمند بودن فردی با درآمدی مشخص در روزگاری می‌شود، آن درآمد در روزگار دیگر، معیار ثروتمند بودن نیست؛ در نتیجه آن روایت بر قضیه خارجیّه حمل می‌شود.

به عنوان نمونه، در دو روایت تصریح شده است که پس‌انداز کردن مال در زمان پیامبر ﷺ، در موقعیتی که عموم مسلمانان فقیر بودند، نکوهش پیامبر ﷺ را به همراه داشت و در همین دو روایت، ابا عبدالله و ابا الحسن (ع) بیان می‌کنند که این روایت اختصاص به زمانی داشت که مردم فقیر بودند؛ اما در زمان توسعه اقتصادی، پس‌انداز کردن مال اشکالی ندارد. (ر. ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۰۳، ۱۵۲، ح ۱ «باب معنی قول

۱. کیفیت پوششی که امام صادق (ع) و یا دیگر امامان داشتند، چنانکه روایت آن در ادامه خواهد آمد، گویای این تفاوت رفاه نسبی در جامعه است.

النبي ﷺ أيما رجل ترك دينارين فهما كى بين عينه» از امام صادق علیه السلام و ص ۱۵۳، ح ۱ «باب معنى قول النبي ﷺ للرجل الذى مات و ترك دينارين ترك كثيرا» از ابوالحسن علیه السلام) همچنین با توجه به این دو روایت، نماز نخواندن پیامبر ﷺ بر میتی که دو درهم بدهکار بود - تا زمانی که امام علی علیه السلام آن دو درهم را بر عهده گرفتند - (ر.ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۱۱۴/۲؛ حلی، ۱۹۸۲، ۴۹۴) قضیه خارجی است، از آن جهت که در آن زمان بدهکار بودن دو درهم، بدهکاری زیادی بود؛ نه اینکه نفس قرض داشتن، موجب شود پیامبر ﷺ نماز بر میت بدهکار نخواند.

نمونه دیگری که اهل بیت علیه السلام به آن اشاره کرده‌اند، وضعیت رفاهی و مالی مسلمانان در پوشیدن لباس است. امام صادق علیه السلام در جواب به اشکال سفیان بن عینه که گفته بود امام علی علیه السلام لباس خشن می‌پوشید و شما لباس سفید نرم می‌پوشید فرمودند:

امام علی علیه السلام در زمان تنگ‌دستی به سر می‌بردند، در حالی که وقتی گشایش حاصل شد، خوبان آن زمان سزاوارتر به آن هستند (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۹۲، ح ۷۳۹).

مضمون این روایت در منابع دیگر، با الفاظی واضح‌تر نقل شده است. مردم در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام در «تنگدستی و فقر» (اربلی، ۱۳۸۱، ۱۵۷/۲) زندگی می‌کردند و در جامعه زمان امام صادق علیه السلام «نعمت از هر جهت فراوان شده» (حلی، ۱۴۰۸، ۱۵۰) است؛ چنانکه این موضوع در روایات دیگر نیز نقل شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۴۴۳/۶، ح ۹ و ح ۱۳).

بنابر مضمون این احادیث، رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در موقعیت اول، قضیه خارجی‌ای است که منشأ آن نبود امکانات و رفاه اجتماعی در آن روزگار است. البته در طرف مقابل، نوع پوشش امام صادق علیه السلام نیز قضیه خارجی و متوقف بر توان اقتصادی مردم در زمانه ایشان است. چنان که در یکی از روایات مشابه با این موضوع می‌فرمایند: «بهترین لباس هر زمانه، لباس مردم همان روزگار است» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱۱/۱، ح ۴).

همچنین روایتی که در آن از خارج کردن گوشت قربانی از منای نهی شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۲۲۶/۵، ح ۵۶۵ و ۷۶۶)، با روایاتی که این امر را اجازه داده است (ر.ک:

کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۱/۴، ح ۹)، در ظاهر تعارض دارند. شیخ طوسی، روایات جواز را بر موردی که فرد، قیمت آن را صدقه بدهد حمل کرده است؛ ولی شاید بتوان احادیث منع را بر محل بحث حمل کرد. منع از خارج کردن گوشت قربانی، به زمانی اختصاص داشت که حج‌گزاران کم بوده‌اند، در نتیجه قربانی کمتری ذبح می‌شد و گوشت کمتری موجود بود؛ ولی اگر در زمانی تعداد قربانی‌ها افزایش یافت، خروج گوشت اشکالی ندارد. چنانکه روایت محمد بن مسلم که از خارج کردن گوشت قربانی از منّا سؤال می‌کند و پاسخ امام صادق (ع) این نظر را تأیید می‌کند. امام (ع) می‌فرماید: قبلاً که مردم کم بودند و به آن گوشت نیاز داشتند، می‌گفتیم که این گوشت‌ها خارج نشود؛ اما امروز که جمعیت زیاد شده است، خارج کردن گوشت از منّا اشکالی ندارد (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۰، ح ۷). بر طبق این فرمایش، هر دو دسته این روایات، ناظر به امری خارجی است که موضوع هر کدام تحقق پیدا کند، حکم آن دسته جاری می‌شود.

نمونه دیگر تأثیر تغییرات اقتصادی، منع از ازدواج مردان آزاد با کنیزان بر اثر تغییر ویژگی‌های اقتصادی جامعه است. بر اساس آیه ۲۵ سوره مبارکه نساء، مرد آزاد مؤمنی که به دلایل اقتصادی نمی‌تواند همسر آزاد انتخاب کند، می‌تواند با کنیزان ازدواج کند و ظاهراً این امر در صدر اول اسلام و زمان پیامبر (ص) شایع بوده است؛ در مقابل، با گذر زمان، دوران امام صادق (ع) قیمت ازدواج با کنیزان برابر با مهریه زنان آزاد بود، در نتیجه امام صادق (ع) با استشهاد به همین آیه فرمودند که در این زمان، ازدواج با کنیزان ممنوع است (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۳۶۰/۵، ح ۷). در این مورد، هرچند حکم در زمان پیامبر (ص) و امام صادق (ع) یکی است، ولی تغییرات اقتصادی جامعه، موجب تغییر در اجرای آن شده است.

نتیجه آنکه تغییر سطح زندگی و جزئیات اقتصادی، می‌تواند موجب شناخت قضایای خارجی شود و در حقیقت، روایات از همان ابتدا مقید به قیود خود بوده و گذشت زمان قرینه‌ای بر فهم آنها شده است.

ج. پیدایش دانش‌ها و تغییرات علمی - فناورانه

تغییر سطح دانش و پیشرفت وسایل زندگی در هر زمان، یکی دیگر از مباحثی است که می‌تواند به شناخت قضایای خارجیه کمک کند. از بعثت پیامبر ﷺ تاکنون، امکانات و تجهیزاتی که در اختیار مسلمانان قرار داشته، تغییر کرده است و با وجود این تغییر تجهیزات یا پیدایش وسایل جدید، برخی احادیث که بر پایه امکانات قبلی بود - در صورتی که تمام علت، آن وسیله باشد - قضیه خارجیه‌ای می‌شود که تحت تأثیر تجهیزات آن زمان مطرح شده‌اند. (ر. ک: صدر، ۱۴۲۴، ۴۷۰)

به عنوان نمونه، در ارتباط با روایات احیای زمین مرده (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷۹/۵) باب فی احیاء ارض الاموات» مطرح شده است که این روایات، اختصاص به زمانی داشت که وسایل کشاورزی مدرن نبود و فرد به طور معمول نمی‌توانست مساحت زیادی را حیازت کند، اما امروزه با پیشرفت امکانات، به راحتی می‌توان زمین‌های زیادی را احیا و مالک شد و این ضرر به منافع عمومی است (ر. ک: صدر، ۱۴۲۴، ۸۰۳)؛ در نتیجه حکم اول، مختص به زمان صدور و یا زمانی که وسایل اندک است می‌شود. همانند این بحث، در مورد استخراج از معادن نیز بیان شده است. در زمان سابق، فرد به طور معمول، به علت اینکه وسایل کار ساده بود، نمی‌توانست از زمین خود تجاوز کند، ولی امروزه به راحتی فرد می‌تواند از زیر زمین به زمین‌های اطراف تسلط پیدا کند. در زمان سابق، حکم به ملکیت معدن، به دلیل ساده بودن ابزار بود و امروزه با توجه به پیشرفت تجهیزات، حکم متناسب لازم است (ر. ک: سبحانی، بی‌تا، ۶۶/۲۴).

نمونه دیگر، روایاتی است که در آن‌ها، معیار شکسته شدن نماز مسافر به مقدار یک روز حرکت ذکر شده است. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «نماز مسافر شکسته می‌شود، اگر فرد به مقدار یک روز طی مسیر کند» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۹/۳، ح ۵۰۳؛ ر. ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۴۵۰/۱، ح ۱۳۰۴).

بر طبق این روایت، اگر مسافر به اندازه یک روز طی مسافت، حرکت کند نماز او شکسته است، در صورتی که امروزه با وجود ماشین و هواپیما، یک روز طی مسافت می‌تواند در کم‌ترین مورد آن، فاصله‌ای بیش از ۵۰ فرسخ باشد. با توجه به این نکته، باید این روایت را از احادیث با مضمون قضیه خارجیه دانست که فضای صدور،

به عنوان جزئی از آن نادیده گرفته شده است. در آن دوران، اگر فردی با شتر به مسافرت می رفت، مسافتی که طی می کرد به چه اندازه بود؟ همان مقدار در حرکت با وسایل نقلیه امروزی نیز ملاک است. به طور معمول، بدون شتاب در حرکت، این مسافت بیش از هشت فرسخ نبوده است.

در اینجا، این سؤال مطرح می شود که اگر در همان روزگار نیز، این روایت ملاک باشد، در آن دوران برخی تند حرکت می کردند و برخی آهسته، در نتیجه مقدار سیر به طور دقیق شناخته نمی شود. در اینجا، باید به دیگر روایات باب مراجعه کرد و با نگاه به خانواده حدیث، این موضوع را بررسی نمود؛ چنانکه در احادیث دیگری که در آن ها به قصر و یا اتمام نماز در مسافرت پرداخته شده، این مقدار ذکر شده است (ر. ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۱/۸).

همچنین در بعضی از این احادیث، هر دو بیان در کنار هم ذکر شده اند (ر. ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۷/۳، ح ۴۹۲)؛ اینکه هر دو در کنار هم بیان شده اند و شاید مراد تخییر بین آن ها باشد، صحیح نیست. حداقل در سه روایت، تصریح شده است که طی مسیر در یک روز، برابر با هشت فرسخ است و این مقداری است که صاحبان کاروان ها (ر. ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۴۵۴/۱، ح ۱۳۱۸؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸، ۱۱۳/۲، ح ۱) و مسافران بین مکه و مدینه (ر. ک: طوسی، (شیخ طوسی) ۱۴۰۷، ۲۲۲/۴، ح ۶۴۹) آن را طی می کنند. در نتیجه، روایاتی که در آن ها، شکسته شدن نماز مسافر را منوط به یک روز راه کرده است، اشاره به مقدار حرکت متعارف در آن روزگار است و در مقام بیان حکم واقعی نیست. به نظر می رسد روایاتی که یک روز حرکت را مطرح می کنند، قضیه خارجی نیستند، ولی در مقام بیان حکم واقعی نیز نیستند؛ بلکه از آن جهت که طی یک روز راه، به صورت طبیعی برابر با هشت فرسخ بوده، معصومان علیهم السلام آن را مشیر به عنوان واقعی که طی هشت فرسخ باشد، قرار داده اند.

همچنین در روایات وارد شده است زن باکره اگر مرتکب زنا شود، حد شرعی او علاوه بر تازیانه، تبعید از آن شهر است (ر. ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۱۰، ح ۱۴؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۲۶/۴، ح ۴۹۹۷). در این باره گفته شده، این حکم در زمانی مطرح است که زندان جداگانه برای زنان وجود نداشت، اما در زمان حاضر که زندان مخصوص

زنان وجود دارد تبعید لازم نیست، در نتیجه حکم در آن دسته از احادیث که نفی بلد را بیان می‌کند، به دلیل مقتضای زمان است (ر.ک: فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۸۲). با این بیان، این روایات قضایای خارجیه‌ای هستند که به دلیل نبود امکانات صادر شده‌اند.

هرچند، چنانکه گذشت اصل تأثیرگذاری امکانات و پیشرفت‌های مادی، موجب کشف قضایای خارجیه می‌شود، ولی در این مورد به چند نکته باید دقت نمود: اول. این موضوع متوقف است بر اثبات اینکه، در آن زمان برای زنان زندانی وجود نداشته است، چنانکه حکم زن مرتد زندان است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۱۴۴/۱۰، ح ۲۹) و بر فرض که زندانی برای زنان در آن زمان نبوده است، حبس خانگی امکان داشته است. قرآن به این نکته تصریح دارد (ر.ک: نساء/۱۵).

دوم. در این روایات فقط زن باکره مطرح نیست، بلکه مرد ازدواج نکرده (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۱۰، ح ۱۴) و به‌طور کلی، شاب (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۱۰، ح ۱۰) مطرح است.

سوم. با عنایت به مجموعه احکام قضایی دین اسلام، می‌توان به این نتیجه رسید که زندان به‌جز در موارد معدود، توصیه شده نیست. در دین، غرامت، شلاق، تبعید و... مطرح است، ولی زندان، جز در موارد مهم و یا به هدف اثبات جرم، مطرح نیست (ر.ک: خلیلی، ۱۳۸۵). در نتیجه، این روایات قضیه خارجیه نیست. هرچند، ممکن است در روزگار حاضر، از جهت دیگری - مانند اینکه امکانات ارتباطی، نفی بلد را بی‌ثمر کرده - این روایات مستند حکم قرار نگیرند. در تمامی این موارد، نکته مهم توجه به تعلیل است؛ اگر تعلیل امروزه نیز کارآمد است، حکم مختص نیست، اگر بر اثر تغییرات، تعلیل تحقق پیدا نمی‌کند، در تسری حکم، به‌همان مواردی که تعلیل را دارد کفایت می‌شود.

نتیجه آنکه، با شرایطی، روایاتی که حکم در آن‌ها مبتنی بر استفاده از اسباب و امکانات است، قضایای خارجیه هستند. اگر ظرف تحقق موضوع این روایات، باقی باشد، حجیت آنها نیز باقی است، ولی اگر به سبب تغییر وسایل و امکانات، موضوع تغییر کرد، این احادیث از حجیت ساقط می‌شوند و البته این امر، مستلزم تسلط بر تمامی احادیث آن موضوع و کشف ارتباط این احادیث با این امکانات و وسایل است.

د. تغییر و تطور زبان و واژه‌ها

برخی از الفاظ در فرهنگ عصر حضور معصومان علیهم‌السلام، بار معنایی خاصی داشتند که با مراجعه به کتب لغت امروزی به دست نمی‌آید و باید در دیگر کلمات معصومان علیهم‌السلام و یا در لغت‌نامه‌های هم عصر با ایشان، به دنبال معنای آن بود (ر. ک: مسعودی، ۱۳۸۴، ۷۹). این نکته، از دیرباز مورد توجه فقها و حدیث‌شناسان بوده است. سید بن طاووس به پسر خود وصیت می‌کند که برای فهم دقیق کلام معصوم، نباید به لغت‌نامه‌های اصطلاحی مراجعه کرد، بلکه باید به عمق کتاب و سنت مراجعه نمود و با گردآوری کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامان علیهم‌السلام و اصحاب، معانی کلمات را به دست آورد (ر. ک: ابن طاووس، ۱۳۷۵، ۱۹۱).

برای فهم این دست از روایات، باید به دنبال قرائن دیگری خارج از روایت بود و با کنار هم قرار دادن احادیثی که این واژه خاص در آن‌ها به کار رفته، معنا را به دست آورد. اما آنچه در این میان مهم است این نکته که آیا استفاده از الفاظ رایج در هر زمان، موجب شکل‌گیری قضیه خارجی می‌شود و یا اینکه این احادیث قضایای حقیقیه‌ای هستند که باید فهم صحیحی از الفاظ آن‌ها به دست آورد.

جواب این پرسش، متوقف بر توجه به این نکته است که شناخت دقیق معنای هر کلمه، چه تأثیری در شناخت موضوع دارد؟ آیا تغییر معانی یک لفظ در طول زمان، به نحوی که معنی آن در عصر صدور واضح نشود، منجر به اختصاص حکم روایت به همان زمان می‌شود؟ این بحث در قالب یک نمونه واضح می‌شود.

صاحب وسایل در ضمن چهار باب، روایاتی که مربوط به پوشیدن لباس از جنس «خز» بوده را، جمع‌آوری کرده است (ر. ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۵۹/۴، باب ۸ و ص ۳۶۱، باب ۹ و ص ۳۶۹، باب ۱۰ از ابواب لباس المصلی و ۳۶۴/۱۲، باب ۳۲ از ابواب الاحرام). از مجموع این روایات، صحت نماز و طواف در لباسی که جنس آن از خز تهیه شده، برداشت می‌شود. همچنین از این روایات فهمیده می‌شود که خز، جنس شایعی بوده که در آن زمان، لباس از آن تهیه می‌شده و معصومان علیهم‌السلام نیز آن را به تن می‌کرده‌اند.

اما خز چیست؟ از مجموع روایاتی که در وسایل الشیعه نقل شده، فقط سه^۱ روایت تا حدودی معنای خز را واضح می‌کند و در دیگر روایات، فقط حکم خز بیان شده است. بنابر مضمون این سه روایت، لباس خز به لباسی از پوست و پشم حیوان که در دریا زندگی می‌کند و با خروج از آب می‌میرد و همین خروج از آب، تذکیه آن است اطلاق می‌گشت.

با مراجعه به کتب لغت نزدیک به زمان حضور معصومان علیهم‌السلام، معنایی متفاوت برای آن به دست می‌آید. ابن فارس (متوفی ۳۹۵ق) برای ریشه خز دو اصل بیان می‌کند. اول. فروبردن چیزی در دیگری؛ دوم. نوعی از حیوان و در ادامه بیان می‌کند که مراد مذکر از خرگوش است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۵۰/۲، ماده خز). فراهیدی (متوفی ۱۷۵ق) در تعریف این واژه می‌نویسد: «الْخَزُّ: معروف و الجمع: الْخُزُورُ؛ وَ الْخُزُّ: الذَّكَرُ مِنَ الْأَرْنَبِ» (فراهیدی، بی‌تا، ۱۳۶/۴، ماده خز). ابن سیده (متوفی ۴۵۸ق) نیز این مطلب را تأیید می‌کند: «الْخُزُّ: وَلَدُ الْأَرْنَبِ وَ قِيلَ: هُوَ الذَّكَرُ مِنَ الْأَرْنَبِ... وَ الْخَزُّ مِنَ الثِّيابِ مُشْتَقٌّ مِنْهُ» (ابن سیده، بی‌تا، ۵۰۰/۴، ماده خز).

در کتاب‌های غریب الحدیث نیز، این کلمه تشریح شده است. بنابر نظر ابن اثیر (جزری، ۱۳۶۷، ۲۸/۲) (متوفی ۶۰۶ق) لباس خزی که در صدر اول پوشیده می‌شده، از پشم و ابریشم ترکیب یافته بود و نهی از پوشیدن آن، به خاطر تشبه به عجم بود، ولی اگر این لباس از ابریشم خالص تهیه شود، چنانکه در روزگار نویسنده این چنین بوده، پوشیدن آن حرام است. مجمع البحرین (متوفی ۱۰۸۵ق) در این باره دو بیان دارد: نخست. بیانی که از روایات شیعه گرفته است:

خز، حیوانی است از موجودات دریایی. بر چهار پا، شبیه روباه راه می‌رود. در خشکی می‌چرد و در دریا زندگی می‌کند. پشمی دارد که از آن لباس تهیه می‌شود، در آب زندگی می‌کند و در خارج از آن نمی‌تواند زنده بماند، به اندازه ماهی‌ها نیست و تذکیه آن، بیرون آوردن از آب است و گفته شده که صدر اول اسلام، تا واسط آن زیاد بوده و ابن فرشته گفته است که، خز پشم گوسفند دریایی است.

۱. روایت ۴، باب ۸ و روایات ۱ و ۴ از باب ۱۰ از ابواب لباس المصلی.

دوم. نقل مطالبی که از کتاب النهایة گذشت (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۸/۴، ماده خزز).

نویری (متوفی ۷۳۳ ق)، این موضوع را به صورت واضح تری بحث کرده است. در بیان عجایب دریا توضیح می دهد: حیوانی در دریا زندگی می کند که گردش او در آب، مانند حرکت او در خشکی است، پشمی دارد که از آن لباس خز درست می کنند. این لباس را تاجران رومی، با نام پوست ماهی، در قاهره می فروختند. رنگ آن سبز است و گفته شده که در دریا، رنگ آن سفید است، ولی وقتی نسیم خشکی با آن برخورد می کند، رنگ آن سبز می شود. به وسیله آن لباس هایی که حریر در آن بکار رفته، درست می کنند. قیمت آن از قیمت حریر کمتر نیست (ر. ک: نویری، ۱۴۲۳، ۱۸/۴، ماده خزز).

با توجه به شایع بودن پوشیدن این لباس در عصر حضور معصومان علیهم السلام، در روایات اهل سنت نیز این کلمه زیاد استعمال شده و به افراد زیادی نسبت داده اند که لباسی از جنس خز می پوشیدند،^۱ اما در میان آنان نیز معنای خز واضح نیست.

ابن حجر (متوفی ۸۵۲ ق) در شرح صحیح بخاری، بعد از بیان مفصلی می نویسد: بنابر قول اصح، خز لباسی است که بعضی از نخ های آن حریر و بعضی دیگر از غیر حریر تهیه شده است و گفته شده از مخلوط حریر و پشم و یا مانند اینها بافت شده است و گفته شده، اسم حیوانی است که به آن خز می گویند و لباسی که از پشم او گرفته می شود به دلیل نرمی پوست، خز نامیده می شود؛ بنابراین نمی توان با استدلال به اینکه [اصحاب خز] می پوشیدند، جواز پوشیدن لباسی که با حریر مخلوط شده است را به دست آورد، مادامی که ثابت نشود که لباسی که گذشتگان می پوشیدند مخلوط به حریر نبوده است (عسقلانی، بی تا، ۲۴۹/۱۰).

تا اینجا بیان شد که خز در روایات شیعه، به معنی حیوانی دریایی است که با خروج از آب تذکیه می شود، ولی در کتب لغت و شرح الحدیث، هرچند این لفظ در روایات بسیاری از شیعه و سنی بکار رفته است و معانی متعددی برای آن بیان شده است. در

۱. به عنوان نمونه: انس بن مالک (بخاری، بدون تاریخ، ۱۳۰/۷، ح ۵۸۸)؛ ابی هریره (صنعانی، بدون تاریخ، ۶/۱۱، ح ۱۹۹۵۸)؛ ابن عباس (حاکم نیشابوری، بدون تاریخ، ۵۴۵/۳)؛ شریح (جوهری، ۱۴۱۷، ۳۳۶)؛ زید بن ثابت (طبرانی، بدون تاریخ، ۲۴۰/۳، ح ۳۲۷۳) و غیره؛ (سجستانی، ۱۴۱۰، ۲۵۷/۲، ذیل ح ۴۰۳۹) نقل می کند که بیش از بیست نفر از صحابه لباس خز می پوشیدند.

بعضی از معانی، مطابق با حریر است و در بعضی دیگر، حیوانی دریایی و در بعضی، خرگوش نر. نتیجه اینکه، نمی‌توان تصویر واضحی برای این لفظ از کتب روایی و لغت به دست آورد.

اما در اقوال فقهای شیعه، خز به چه معنا است؟ در کتاب‌های متقدم فقهی شیعه، که الفاظ از روایات گرفته می‌شد و نزدیک به عصر حضور بودند، در تعیین مصداق این کلمه بحثی صورت نگرفته است؛ چه اینکه همان روایات شیعه در این کتاب‌ها راه یافته است. ظاهر این عبارات، که لباس خز را در کنار لباس‌های از پشم و موی حیوانات ذکر می‌کنند و اینکه صحبت از جلد خز و پشم آن است، نشان دهنده قبول نوعی حیوان دریایی بودن نزد این قداما است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵، ۲۵۹؛ سالار، ۱۴۰۴، ۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ۱۵۰ و غیره). ابن ادریس (متوفی ۵۹۸ق) در توضیح خز، به روایات استناد کرده است و از قول بعضی از نویسندگان شیعه، خصوصیات برای آن نقل می‌کند و در آخر، بیان می‌کند که بعضی از علما گفته‌اند قندس (سگ آبی) همان خز است و از آن جهت که قندس و خرگوش و روباه شبیه به هم هستند، این قول بعید نیست (ر.ک: حلی، ۱۴۱۰، ۱۰۲/۳).

اولین کسی که به صورت مفصل در مورد چیستی خز بحث کرده، محقق حلی (متوفی ۶۷۶ق) است که پس از توضیح روایتی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۳۹۹/۳، ح ۱۱) در مورد خز می‌نویسد: به علت ضعف سندی و اینکه از آبزیان فقط ماهی، آن هم ماهی فلس‌دار حلال است، در این روایت توقف می‌کنم. بعضی از تجار نیز گفته‌اند که خز همان قندس (سگ آبی) است، ولی در این باره تحقیقی نکرده‌ام. (ر.ک: حلی (محقق حلی)، ۱۴۰۷، ۸۴/۲).

پس از ایشان، شهید اول (متوفی ۷۸۶ق) در ذکری الشیعه، پس از نقل کلام محقق حلی بیان می‌کند که روایت به علت عمل اصحاب، ضعف سندی آن منجر می‌شود. همچنین بیان می‌کند: ظاهراً، خز همان چیزی است که در این زمان از آن به کرک ماهی (وبر السمک) تعبیر می‌شود. بعضی گمان کرده‌اند مراد سگ آبی است، ولی در این صورت، تذکیه آن بدون ذبح مشکل می‌شود، چه اینکه سگ آبی خون جهنده دارد (ر.ک: عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹، ۳۶/۳).

شهید ثانی (متوفی ۹۶۶ ق) در توضیح خز، پس از ذکر نظر مشهور در مورد این حیوان بیان می‌کند که ظاهراً، این حیوان امروزه مجهول است و یا اینکه اسم آن تغییر یافته است یا اینکه خیالی است و در ابتدای اسلام تا اواسط آن زیاد بوده است (ر.ک: عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ۲۷۲/۷).

پس از شهید ثانی، اکثر فقها همان کلام مشهور را نقل کرده‌اند. ولی در این میان، بحث‌هایی نیز در مورد مصداق خارجی خز صورت گرفته است و نتیجه آن، حکم به عدم حلیت خز موجود در خارج، در آن مقطع شده است. محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ ق) (ر.ک: سبزواری، ۱۴۲۳، ۸۱/۱) و علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ ق) (ر.ک: مجلسی ۱۴۰۳، ۲۲۰/۸۰) از این دسته هستند.

همچنین محدث بحرانی (متوفی ۱۱۸۶ ق) در تعیین نوع این حیوان، بحث مفصلی در کتاب حدائق دارد و پس از بیان تمامی اقوال و بررسی روایات، نظر علامه مجلسی را می‌پذیرد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵، ۶۵/۷ «فائدة تعریف الخز»). پس از این فقها، بحثی که مطرح شد این بود که در صورت شک در تغییر معنای خز در طول زمان، می‌توان به اصل عدم نقل و اصل عدم تغییر تمسک کرد و در نتیجه، معنای خز در زمان معصوم با آنچه در زمان بعد در بازار به عنوان پوست خز فروخته می‌شود، یک چیز است (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶، ۲۶۵/۱۰، خویی، ۱۴۱۸، ۱۲/۱۸۸).

در این مثال فقهی، شناخت موضوع در طول زمان دچار مشکل شده است به نحوی که، معنای خزی که می‌توان آن را پوشید در عصر حاضر معلوم نیست، ولی این مسأله منجر به ابهام در موضوع، به نوعی که روایات جواز پوشیدن خز را قضیه خارجییه کند نمی‌شود. حکم در روایت، بر خز با تمام ویژگی‌هایی که دارد حمل شده است و در هر زمان که لباسی از این جنس یافت شود، می‌توان آن را پوشید. قضیه خارجییه‌ای در بین نیست، فقط اطلاعات موجود در رابطه با جنس خز اندک است.

نمونه دیگر را می‌توان در تغییر معنای غنا به مرور زمان دانست، که برخی فقها در جای خود به آن پرداخته‌اند (ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۶/۸).

نتیجه آنکه تطور و تغییر معانی الفاظ در طول زمان، منجر به تغییر روایاتی که در زمان صدور، قضیه حقیقیه بوده‌اند، به قضیه خارجییه نمی‌شود.

ه. تغییر واحد اندازه‌گیری

تغییر واحدهای اندازه‌گیری در گذر زمان اتفاق می‌افتد، در صورتی که ملاک در این واحدها، همان حجم و میزانی است که در زمان معصوم علیه السلام بیان شده است و تغییراتی که در طول زمان بر وزن‌ها وارد می‌شود، نباید مخل در برداشت صحیح از روایت باشد.

به‌عنوان نمونه، بنابر روایتی که کلینی در "کتاب الزکات" نقل کرده، منصور خلیفه عباسی از فقهای مدینه در مورد تغییر میزان زکات نقره در طول زمان پرسید که چگونه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دویست درهم، پنج درهم زکات واجب بود، ولی حال این مقدار به هفت درهم افزایش یافته است. در اینجا، در نگاهی ساده می‌توان مدعی شد تحریف دین صورت گرفته است و یا آن اخباری که مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است درست نیست؛ اما امام صادق علیه السلام پس از آنکه فقهای مدینه نتوانستند به موضوع پاسخ دهند، فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله در هر چهل اوقیه، یک اوقیه قرار داد، وقتی حساب کنید هفت درهم می‌شود که همان هفت درهم به‌وزن شش درهم سابق است، درهم‌های سابق پنج داتق بوده است.

راوی می‌گوید به‌بیان امام صادق علیه السلام حساب کردیم، فرمایش ایشان درست بود (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۷/۳، ح ۲).

علامه مجلسی در توضیح این روایت دو بیان دارند:

اول. چون شنیده بودند نصاب اول نقره، دویست درهم است و در دویست درهم، پنج درهم زکات باید داد، ولی دیدند فقها در آن زمان می‌گویند: نصاب اول دویست و چهل درهم است که باید هفت درهم داد؛ نمی‌دانستند علت چیست؟ امام جواب دادند: علت آن کم شدن وزن درهم از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است، به‌همین جهت امام با اوقیه توضیح دادند؛ آن‌ها می‌دانستند هر اوقیه، چهل درهم است و از آن زمان تغییری نکرده است، وقتی این حساب را کردند، نسبت بین درهم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با زمان خود را فهمیدند.

دوم. آن‌ها متوجه کم شدن درهم در زمان خود بودند، ولی نمی‌دانستند چرا

نمی‌شود در دویست درهم زمان پیامبر ﷺ پنج درهم از درهم‌های زمان خود بدهند. امام ﷺ جواب دادند که پیامبر ﷺ یک چهلیم معین کرده است، چنانکه فرمود در هر چهل اوقیه یک اوقیه؛ به‌همین جهت در دویست درهم زمان پیامبر ﷺ، باید هفت درهم از درهم‌های زمان خود بدهند تا یک چهلیم درست شود، وقتی حساب کردند دیدند همین‌طور است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۷/۴۷، ذیل ح ۱۷).

در نتیجه، واضح می‌شود که حکم مقدار زکات قضیه حقیقه است، ولی میزان سنجش اگر با درهم و دینار باشد، قضیه خارجی‌ای است که وابسته به حجم سکه نقره در هر زمان است.

همچنین روایاتی که در آن‌ها زکات را بر نقره و طلا واجب دانسته، گفته شده این مربوط به زمانی است که پول رایج درهم و دینار بود؛ ولی امروزه که از اسکناس‌های کاغذی استفاده می‌شود، با کشف ملاک این نکته که ملاک رواج پول در هر زمان است، باید بتوان بر اسکناس‌های کاغذی نیز زکات قرار داد (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹، ۱۲/۳). نتیجه این کلام، قضیه خارجی‌شدن روایاتی است که به درهم و دینار اشاره کرده است.

به نظر می‌رسد تغییر واحدهای اندازه‌گیری، موجب قضیه خارجی‌شدن روایات نمی‌شود، بلکه این روایات قضایای حقیقه هستند و در فهم و تسری حکم آنها، ابتدا باید موضوع را شناخت و در صورت شناخت کامل موضوع، حکم مشترک است.

نتیجه‌گیری

معصومان نزدیک به ۳۴۰ سال در میان مردم زندگی کرده‌اند. در این مدت طولانی از جهت کمیت و کیفیت، جامعه اسلامی در تغییر بوده است. سیره عقلا بر آن است که در هر موقعیت، متناسب با آن موقعیت رفتار خود را تنظیم می‌کنند و با تغییر موقعیت و شرایط، برنامه‌ریزی را تغییر می‌دهند. هر چند زمانه به عنوان یک عنصر متغیر می‌تواند موجب ایجاد قضایای خارجی‌گردد، ولی با توجه به تأکید معصومان ﷺ و تعلیل‌هایی که در روایات بیان کرده‌اند، به‌جز در سه مورد، نمی‌توان دستورات دین را از منظر زمان، متغیر تصور نمود:

اول. در برخی از احادیث معصومان علیهم‌السلام، تطبیق یک حکم کلی را بر مصادیق، مطابق با فرهنگ آن انجام داده‌اند و این، تطبیق مصادیق قضیه خارجی است و در نتیجه، با تغییر فرهنگ باید مصداق جدید آن را شناخت و مورد قبلی کارایی ندارد. مصادیقی مانند لباس شهرت و یا لباس کفار از این نمونه است. در این موارد، حکم کلی در برخی روایات بر مصادیق آن تطبیق شده است.

دوم. وضعیت معاش و اقتصاد، همان‌طور که در جامعه‌های مختلف متفاوت است، در یک جامعه در دو روزگار متفاوت نیز متغیر است. مسلمانان در ابتدا فقیر بودند، به مرور ایام، وضعیت اقتصادی آنها تغییر کرد و عموم جامعه از فقر رهایی یافتند. وضعیت اقتصادی هر کدام از این دو روزگار، اقتضاهای خاص خود را داشت و برخی احادیث با مضمون قضایای خارجی، به این دلیل شکل گرفت.

سوم. به شرط آنکه استفاده از ابزار و یا یک وسیله، موضوعیت در بیان حکم داشته باشد، تغییر آن ابزار و یا وسیله در مواردی می‌تواند به شناسایی قضایای خارجی کمک کند. در این مصادیق، تکیه حکم بر ابزار و یا دانش است. در نتیجه، با پیشرفت دانش و یا تغییر آن، ابزار حکم‌های قبلی که با تکیه بر آن ابزارها بیان شده‌اند، قضایای خارجی محسوب می‌شوند.

در طرف مقابل، دو نوع تغییر در اثر گذشت زمان نیز وجود دارد که در نگاه ابتدایی، از ابزارهای شناخت قضایای خارجی به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت این دو نمی‌توانند دلیل ایجاد قضایای خارجی باشند.

نخست. برخی از الفاظ بر اثر گذر زمان، معانی آن تغییر می‌کند و یا تشخیص مصادیق آن دشوار و یا محال می‌شود. این تغییر و تطور معانی واژه‌ها، موجب نمی‌شود که روایاتی که ناظر به آن موضوع هستند، به قضایای خارجی تبدیل شوند، بلکه این روایات از ابتدا به صورت قضایای حقیقه بیان شده‌اند و در فهم، نیازمند موضوع‌شناسی دقیق هستند.

دوم. ابهام در فهمیدن و شناختن واحدهای اندازه‌گیری و تغییر این واحدها در گذر زمان نیز، موجب قضیه خارجی شدن روایاتی که این میزان‌ها را بیان کرده‌اند نمی‌شود، بلکه فهم این روایات نیاز به موضوع‌شناسی دقیق‌تر دارد.

کتاب نامه

١. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، ١٣٦٧، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: محمد محمد طناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٢. ابن ادریس حلی، محمد، ١٤١٠، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محقق: حسن بن احمد موسوی و ابوالحسن ابن المسیح، قم، جامعه مدرّسین.
٣. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ١٣٦٢، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
٤. —، ١٣٧٨، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، محقق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
٥. —، ١٤٠٣، معانی الأخبار، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
٦. —، ١٤١٣، کتاب من لایحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
٧. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق: عبد الحمید هندای، بیروت، دار الكتب العلمية.
٨. ابن طاووس، علی بن موسی، ١٣٧٥، کشف المحجّة لثمره المهجّه، قم، بوستان کتاب.
٩. ابن فارس، احمد بن فارس، ١٤٠٤، معجم مقاییس اللغة، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
١٠. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ١٤٠٥، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، محقق: مجتبی عراقی، قم، مؤسسه سید الشهداء (علیه السلام).
١١. احمد بن حنبل، مسند احمد (مسند ابن حنبل)، بیروت، دارصادر.
١٢. اربلی، علی بن عیسی، ١٣٨١، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه، تبریز، بنی هاشم.
١٣. بجنوردی، سید، ١٣٨٠، منتهی الاصول، تهران، مؤسسة العروج.
١٤. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد، ١٤٠٥، الحدائق الناطرة فی احکام العترة الطاهره، محقق: محمد تقی ایروانی و سید عبد الرزاق مقرر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
١٥. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، دیار بکر/ترکیا، المکتبة الإسلامية.
١٦. ترمذی، أبی عیسی محمد بن عیسی، ١٩٨٣، سنن الترمذی، محقق: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر.
١٧. جوهری، علی بن جعد بن عبید، ١٤١٧، مسند ابن الجعد، تحقیق روایت: أبی القاسم عبدالله بن محمد بغوی / مراجعة وتعلیق: عامر أحمد حیدر، بیروت، دار الكتب العلمية.
١٨. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحت اشراف: یوسف عبدالرحمن مرعشلی.
١٩. حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩، وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
٢٠. حسانکی، عبید الله بن عبدالله، ١٤١١، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محقق: محمد باقر محمودی، تهران، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

۲۱. حکیم، سید محسن، ۱۴۰۸، حقایق الاصول، قم، کتابفروشی بصیرتی.
۲۲. حکیم، عبد الصاحب، ۱۴۱۳، منتقى الاصول، تقرير درس محمد روحانی، قم، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۲۳. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۲، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۲۴. —، ۱۹۸۲، نهج الحق، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
۲۵. حلی (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۷، المعتبر فی شرح المختصر، مصحح: محمد علی حیدری و سید مهدی شمس الدین، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع).
۲۶. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر، ۱۴۰۸، العدد القویه، محقق: مهدی رجائی و محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۷. خلیلی، عذرا، ۱۳۸۵، جایگاه زندان در اندیشه دینی، ماهنامه فقه و حقوق خانواده، ش ۴۳.
۲۸. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۳، تهذیب الاصول، تقرير دروس امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۰. —، سلسله المسائل الفقهية، تهران.
۳۱. سبزواری، محمد باقر، ۱۴۲۳، کفایة الاحکام، قم، جامعه مدرسین.
۳۲. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، تحقیق: انتشارات دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰، سنن ابی داود، محقق: اللحام سعید محمد، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۳۴. سألر، حمزة بن عبدالعزيز، ۱۴۰۴، المراسم العلویة و الأحکام النبویه، محقق: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.
۳۵. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۰۶، خصائص الائمه، محقق: محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۶. —، ۱۴۱۴، نهج البلاغه (صبحی صالح)، محقق: فیض الاسلام، قم، هجرت.
۳۷. صدر، محمد باقر، ۱۴۲۱، دروس فی علم الأصول (موسوعة الشهيد الصدر)، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۸. —، ۱۴۲۴، اقتصادنا (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۳)، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۹. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبيب الرحمن أعظمی.
۴۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق و تخريج: السلفی حمدي عبدالمجيد، دار إحياء التراث العربی.
۴۲. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۵، مجمع البيان، محقق: سید محسن امین، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.

۴۴. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، ۱۳۷۵، الاقتصاد الهادی إلى طريق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۴۵. —، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، محقق: خراسان و حسن الموسوی، تهران، دارالکتب السلامیه.
۴۶. —، ۱۴۱۱، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محقق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسۂ نشر دانشگاه.
۴۷. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ۱۴۱۹، ذکر الشیعه، تحقیق: مؤسسۂ آل البيت علیہ السلام، قم، مؤسسۂ آل البيت علیہ السلام.
۴۸. —، القواعد و الفوائد، محقق: سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.
۴۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شرح: سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری.
۵۰. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، تفسیر العیاشی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه.
۵۲. فاضل لنکرانی، محمد جواد، زمان و مکان و علم فقه، مجموعه مقالات کنگره بررسی فقهی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۳، اجتهاد و زمان و مکان.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت.
۵۴. فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۲۲، محاضرات فی الأصول، قم، مؤسسۂ احیاء آثار الإمام الخوئی.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. متقی هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، ۱۹۸۹، کنز العمال، محقق: بکری حیانی / تصحیح السقا صفوه، بیروت، مؤسسۂ الرسالہ.
۵۷. مجلسی (علامہ مجلسی)، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۵۸. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین بن علی، ۱۴۰۹، مروج الذهب، محقق: اسعد داغر، قم، دار الاجرة.
۵۹. مسعودی، عبد الهادی، ۱۳۸۴، روش فهم حدیث، تهران، انتشارات سمت.
۶۰. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، المقنعة، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۶۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسۂ النشر الإسلامی.
۶۲. منتظری، حسین علی، ۱۴۰۹، دراسات فی ولاية الفقیه، قم، نشر تفکر.
۶۳. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام، مصحح، عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۴. نسائی، احمد بن شعیب بن علی بن بحر، ۱۳۴۸، سنن النسائی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶۵. نویری، شهاب الدین، ۱۴۲۳، نهاية الأرب، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه.
۶۶. واسطی، علی بن محمد بن لیثی، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث.
۶۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶، مصباح الفقیه، محقق: محمد باقری و نورعلی نوری و محمد میرزائی، قم، مؤسسۂ الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسۂ النشر الإسلامی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی